فهرست مطالب

[مقدّمه 4](#_Toc476650401)

[خداشناسی 5](#_Toc476650402)

[خشنودی خداوند 6](#_Toc476650403)

[شناخت قرآن مجيد 6](#_Toc476650404)

[پيروان حقيقی قرآن 7](#_Toc476650405)

[قرآن در صحنه قيامت 8](#_Toc476650406)

[فضائل اهل بيت عليهم‌السلام 9](#_Toc476650407)

[دستيابی به علوم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 10](#_Toc476650408)

[آرامش در پرتو ولايت 11](#_Toc476650409)

[آمرزش گناه در پرتو محبّت 12](#_Toc476650410)

[حرمت صدقه بر آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 12](#_Toc476650411)

[حكومت و اهل بيت عليهم‌السلام 13](#_Toc476650412)

[فرجام امامان راستين 14](#_Toc476650413)

[شيعيان كيستند و دوستان كدامند؟ 15](#_Toc476650414)

[معيارهای دوستان سالم 16](#_Toc476650415)

[سياست از ديدگاه معصوم 17](#_Toc476650416)

[عزّت مؤمن 18](#_Toc476650417)

[انتخاب دوست 19](#_Toc476650418)

[فروتنی 19](#_Toc476650419)

[سخاوت و نيكی 20](#_Toc476650420)

[همسايگان را بر خويش مقدم بداريد 21](#_Toc476650421)

[تقوا 22](#_Toc476650422)

[چگونگی ورود به نماز 23](#_Toc476650423)

[دعای قنوت 24](#_Toc476650424)

[چگونگی ورود به مسجد 25](#_Toc476650425)

[فوايد رفت و آمد به مسجد 26](#_Toc476650426)

[توجه به قيامت 27](#_Toc476650427)

[رمضان ماه آزمايش 28](#_Toc476650428)

[چاره انديشی ترك گناه 29](#_Toc476650429)

[رذائل اخلاقی 30](#_Toc476650430)

[بخل 30](#_Toc476650431)

[آداب غذا خوردن 31](#_Toc476650432)

[شستن دستها قبل از خوردن غذا 32](#_Toc476650433)

[چرا وحشت از مرگ؟ 32](#_Toc476650434)

[هرگز نيازمند را دست خالی برنگردانيد 33](#_Toc476650435)

[نيكی را اينگونه پاسخ دهيد 34](#_Toc476650436)

[اهميت غذای روحی 35](#_Toc476650437)

[پند و اندرز 35](#_Toc476650438)

[سه نكته اساسی 36](#_Toc476650439)

[ثمرات بردباری 36](#_Toc476650440)

چهل حديث از امام حسن مجتبی (ع)

## مقدّمه

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِی أَرْبَعِينَ حَديثاً مِمّا يَحْتاجُونَ إلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهمْ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عالِماً فَقيهاً»

«هر كس از امّت من چهل حديث و گفتار ـ از احاديثی كه به امور دينی آنها مربوط است ـ حفط كند خداوند ـ سبحان ـ آن كس را در روز قيامت دانشمند و فقيه محشور خواهد نمود.»

كلمات درر بار اهل بيت عليهم‌السلام بالاترين پشتوانه فرهنگ بالنده انقلاب اسلامی ماست و ما در اين نوشتار، چهل حديث از كلمات اوّلين ثمره نبوت و امامت؛ حسن بن علی عليهما‌السلام را برگزيده ايم. اين سخنان شيرين، كه دربر گيرنده چهل موضوع از موضوعات اخلاقی، فرهنگی و سياسی جامعه ماست، خود روشنگر، راهنما و چراغی است برای علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت و معالم پرمحتوای آنها اضطراب و نگرانيهای روحی و روانی را می زدايد باشد تا ذخيره ای برای مؤلف و دست اندركاران چاپ و نشر آن در روز ـ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونٌ ـ شود، اينك شما و كلمات درر بار آن بزرگوار.

احمد زمانی

## خداشناسی

١. قال الحسن بن علی عليهما‌السلام فی قول الله ـ عزّوجلّ ـ : «بسم الله الرحمن الرحيم»:

فَقالَ: اللهُ هُوَ الَّذِی يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخْلُوق عِنْدَ اِنْقِطاعِ الرَّجاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ وَتُقَطَّعُ الأسْبابَ مِنْ جَميعِ مَنْ سِواهُ تَقُولُ بِسْمِ اللهِ أَيْ أَسْتَعينُ عَلی أُمُورِی كُلِّها بِاللهِ الَّذِی لا تُحقُّ الْعِبادَةُ إلاّ لَهُ، المُغيثُ إذا اسْتُغيثَ وَالمُجيبُ إذا دَعی.

امام مجتبی عليه‌السلام با تفسير «بسلمه» (١) راه فطرت (كه يكی از قويترين برهانهای خداشناسی است) را بيان می كند، آن حضرت فرمود:

«خداوند متعال وجودی است كه همه موجودات در نيازمندی و سختيها به او پناه می برند، بويژه هنگامی كه اميد از غير او قطع گردد و همه وسائط و اسباب را ناچيز ببيند.» يعنی فطرت خداشناسی، انسان را در تنگناها به سوی واجب الوجود هدايت می كند «اين كه می گويی: «بسم الله ..»؛ يعنی ياری و كمك می خواهم در همه كارهايم از خداوندی كه عبادت (خضوع و كرنش) برای غيرش سزاوار نيست، او فريادرسی است كه به هنگام دادخواهی دستگيری می نمايد، و اگر كسی بخواندش پاسخ می گويد.»

## خشنودی خداوند

٢. قيل للحسن بن علی عليهما‌السلام: إنَّ أباذر يقول: الفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الغِنی وَالسُقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِحَّةِ.

فَقالَ: رَحِمَ اللهُ أَباذَرَ، أَمّا أَنَا أَقُولُ: مَنِ اتَّكَلَ عَلی حُسْنِ اِخْتِيارِ اللهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنَّهُ فِی غَيْرِ الْحالَةِ الَّتِی اخْتارَ اللهُ لَهُ، وَهَذا حَدُّ الوُقُوفِ عَلی الرِضا بِما تَصَرَّفَ بِهِ الْقَضاءُ.

به امام مجتبی عليه‌السلام گفته شد، كه اباذر ـ ره ـ می گفت: «فقر و تنگدستی را از بی نيازی، و بيماری را از تندرستی و سلامتی بيشتر دوست دارم.

حضرت فرمود: خداوند ابوذر را رحمت كند امّا من می گويم: آن كس كه بر حسن اختيار خداوند اعتماد كند، چيزی را نمی طلبد كه جز خداوند برايش انتخاب كرده باشد. و اين است معنای خشنودی در برابر حكم خداوند سبحان.

## شناخت قرآن مجيد

٣. قال الحسن بن علی عليهما‌السلام فی وصف القرآن المجيد:

«إنَّ هَذَا القُرآنَ فِيهِ مَصابِيحُ النُورِ، وَشِفاءُ الصُّدُورِ، فَلْيُجَلْ جالٌ بِضَوئِهِ وَلَيلجم الصفة قَلبه، فَإِنَّ التَّفْكِيرَ حَياةُ القَلْبِ البَصيرِ، كَما يَمْشی المُسْتَنِيرُ فِی الظُّلُماتِ بِالنُّورِ.»

امام حسن مجتبی عليه‌السلام در توصيف و شرح حال قرآن مجيد فرمود:

«در اين قرآن است چراغهای درخشنده هدايت و شفای دلها و قلب ها، پس بايد دلها را با فروغ تابناكش روشن ساخت و با گوش فرادادن به فرامينش قلب را، كه مركز فرماندهی بدن است، در اختيارش گذاشت؛ زيرا به وسيله انديشيدن، قلب زندگیِ روشن خود را می يابد، همان طوری كه رهروان در پرتو نور از تاريكيها گذر می كنند و می رهند.»

## پيروان حقيقی قرآن

٤. قال الحسن بن علی عليهما‌السلام:

«ما بَقِیَ فِی الدُنْيا بَقِيَّةٌ غَيْرَ هَذَا القُرآنِ فَاتَّخِذُوهُ إماماً يَدُلُّكُمْ عَلی هُداكُمْ، وَإنَّ أَحَقَّ الناسِ بِالقُرآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَإنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَإنْ كانَ يَقْرَأُهُ.»

«تنها چيزی كه در اين دنيای فانی و زوال پذير باقی می ماند قرآن است، پس قرآن را پيشوا و امام خود قرار دهيد، تا به راه راست و مستقيم هدايت شويد.

همانا بيشترين حق را كسی به قرآن دارد كه بدان عمل كند، گرچه بظاهر آن را حفظ نكرده باشد و دورترين افراد از قرآن كسانی هستند كه به دستورات آن عمل نكنند گرچه حافظ و قاری اش باشند.»

## قرآن در صحنه قيامت

٥ ـ قال الامام المجتبی عليه‌السلام:

«إنَّ هذا القُرآنَ يَجِئُ يَوْمَ القِيمَةِ قائِداً وسائِقاً يَقُودُ قَوْماً إلی الجَنَّةِ أَحَلُّوا حَلالَهُ وَحَرَّمُوا حَرامَهُ وآمَنُوا بِمُتَشابِهِهِ ويَسُوقُ قَوْماً إلی النّارِ ضَيَّعُوا حُدُودَهُ وأَحْكامَهُ وَاسْتَحَلُّوا حَرامَهُ»

«قرآن در صحنه قيامت به صورت رهبر و امام ظهور يافته، مردم را به دو دسته تقسيم می كند:

١. كسانی را كه به قرآن عمل نموده، حلال و حرام آن را همانگونه كه هست بجا آورده اند و متشابه آن را با قلب پذيرا شده اند به سوی بهشت جاويدان هدايت می نمايد.

٢. آنان را كه حدود و قوانينش را ضايع نمودند و بر محرّمات آن تعدّی كردند و حلال شمردند، به سوی آتش (جهنّم) روانه می سازد.»

## فضائل اهل بيت عليهم‌السلام

٦. قال الحسن بن علی عليهما‌السلام:

«أَيُّهَا النّاسُ اِعْقِلُوا عَنْ رَبِّكُمْ، إنَّ اللهَ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ اصْطَفی آدَمَ وَنُوحاً وآلَ إبراهيمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی العالَمينَ، ذُرِّيَةً بَعْضُها مِنْ بَعْض وَاللهُ سَميعٌ عَليمٌ، فَنَحْنُ الذُرِّيَةُ مِنْ آدَمَ وَالأُسْرَةُ مِنْ نُوح، وَالصَّفْوَةُ مِنْ إبراهيمَ، وَالسُّلالَةُ مِنْ إسماعيلَ وَآلُ مُحَمَّد نحْنُ، فيكُمْ كَالسَماءِ المَرْفُوعَةِ وَالأرْضِ المَدْحُوَّةِ وَالشَمْسُ الضاحِيَةِ وَكَالشَجَرَةِ الزَّيْتُونَةِ، لا شَرْقِيَّةٌ وَلا غَربيَّةٌ الَّتی زَيْتُها النَبِيٌّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَعَلِیٌّ فَرْعُها، وَنَحْنُ وَاللهِ ثَمَرَةُ تِلْكَ الشَجَرَةِ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْن مِنْ أَغْصانِها نَجَی وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْها فَإلَی النّارِ هَوی»

««ای مردم علم و معرفت را از پروردگار خود بياموزيد. همانا خداوند بزرگ آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران را برای جهانيان، به پيامبری برگزيد، آنان دودمانی بودند كه (پاكی، تقوا، و فضيلت را) بعضی از بعض ديگر گرفته بودند. خداوند (از كوششهای آنان در راه رسالت) شنوا و داناست.

مردم! ما ـ اهل بيت ـ از فرزندان آدم و دودمان نوح و فرزندان برگزيده ابراهيم و تبار اسماعيليم، ما آل محمد، در ميان شما همانند آسمان بلند و همچون زمين گسترده و مثل خورشيد پر فروغيم. همانند درخت زيتونيم كه نه به شرق مايل است نه به غرب. درختی كه ريشه اش رسول خدا ـ ص ـ است و شاخه اش علی بن ابی طالب ـ ع ـ سوگند به خدا ما اهل بيت ميوه آن درختيم، پس هر كس به يكی از شاخه های آن چنگ زند نجات پيدا می كند (سعادتمند است) و هر كس از آن جدا شود جايگاهش آتش است.»

## دستيابی به علوم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

٧. بعد از رحلت رسول خدا ـ ص ـ امام حسن مجتبی ـ ع ـ در دوران كودكيش روزی بر منبر بالا رفت، حمد و ثنای الهی بجا آورد، سپس رو به مردم كرده، فرمود:

أَيُّهَا الناسُ سِمَعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يَقُولُ: «أَنا مَدِينَةُ العِلْمِ، وَعَلِیٌّ بابُها، وَهَلْ يَدْخُلُ المَدينةَ إلاّ مِنْ بابِها.»

«ای مردم شنيده ام از جدّم پيامبر خدا ـ ص ـ كه می فرمود: «من شهر علم و دانش و فضيلتم و علی درب ورودی آن شهر است و كسی كه می خواهد به شهری داخل شود از غير درب ورودی وارد نخواهد شد.»

اين كلمات كوتاه و پر محتوا را گفت و از منبر پايين آمد، پدرش علی بن ابی طالب عليه‌السلام او را در بغل گرفت و به سينه چسبانيد و مورد تفقد قرار داد.

پس دسترسی به علم و فضائل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ممكن نيست مگر از طريق امير المؤمنين عليه‌السلام كه او واسطه اين فيض بزرگ است.

## آرامش در پرتو ولايت

٨. امام مجتبی عليه‌السلام در حضور پدر گراميش خطبه ای خواند كه در بخشی از آن فرمود:

«أَمّا بَعْدُ فَإنَّ عَلِيّاً بابٌ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كانَ كافِراً، أَقُولُ قَوْلِی هَذا، وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ لِی وَلَكُمْ»

«همانا علی بن ابی طالب عليه‌السلام دربی است كه هر كس بر آن وارد شود؛ يعنی او را بشناسد و بر او اقتدا كند، آرامش و امنيت كامل را درمی يابد و هر كس به آن درب روی نياورد و مخالفت با او كند ـ كفر و بدبختی و تيره روزی او را فراخواهد گرفت، سپس فرمود: اين گفته و مطلب اساسی من است، آنگاه برای خود و ديگران طلب رحمت و آمرزش نموده و گفت: استغفر الله لی و لكم، و سپس از منبر فرود آمد.»

امير المؤمنين عليه‌السلام ايستاد و پيشانی و بين دو چشم فرزندش را بوسيد و اين آيه شريفه را تلاوت كرد:

«ذُرِيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْض، وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

«فرزندان، بعضی بر بعض ديگر برتری دارند، خدای سبحان شوانا و دانا است.»

اين آيه درباره فرزندان ابراهيم عليه‌السلام است كه امامت به بعضی از آنها رسيد.

## آمرزش گناه در پرتو محبّت

٩. قال الحسن بن علی عليهما‌السلام:

«وَاللهِ لا يُحِبُّنا عَبْدٌ أَبَداً وَلَوْ كانَ أَسيراً فِی الدَّيْلَمِ إلاّ نَفَعَهُ حُبُّنا وَإنَّ حُبَّنا لَيُساقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ بَنِی آدَمَ كَما يُساقِطُ الريحُ الوَرَقَ مِنَ الشَجَرِ.»

«سوگند به خداوند كه كسی دوست نمی دارد ما را ـ گر چه در دورترين نقاط؛ همچون ديلم (٢) اسير باشد ـ مگر اين كه دوستی ما به حال او مفيد خواهد بود، همانا ولايت و محبت ما ـ اهل بيت ـ گناهان فرزندان آدم را از بين می برد همان طوری كه باد برگ درختان را از شاخه و تنه او جدا می كند و به زمين می ريزد.»

## حرمت صدقه بر آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

١٠. ابوالجوزاء می گويد: خدمت امام مجتبی عليه‌السلام رسيدم، پرسيدم آيا شما از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزی را بياد داريد؟

«قالَ: أذْكُرُ أنّی أَخَذْتُ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَدَقَةِ فَجَعَلْتُها فِی فِيَّ، قالَ: فَنَزَعَها رَسُولُ اللهِ بِلِعابِها فَجَعَلَها فِی التَّمْرِ، فَقيلَ يا رَسُولَ اللهِ ما كانَ عَلَيْكَ مِنْ هذِهِ التَّمْرَةِ لِهذَا الصَّبِيّ؟ قالَ: إِنّا آلُ مُحَمَّد لا تُحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ»

«فرمود: بياد دارم روزی ـ در محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودم ـ مقداری خرما برداشتم و در دهانم گذاشتم تا بخورم، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن خرما را ـ بهمراه زنجابهای اطراف آن ـ گرفت و در روی خرماهای ديگر گذاشت. از حضرت سؤال شد: چرا آن خرما را از اين فرزند كوچك (بچه) گرفتيد؟!

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ما آل محمديم و صدقه بر ما حلال نيست (٣) (يعنی حرام است).

## حكومت و اهل بيت عليهم‌السلام

١١ ـ امام مجتبی عليه‌السلام در پاسخ به نامه ای كه معاويه برای آن حضرت فرستاده بود، چنين جواب دادند:

«إنَّما هذَا الأمْرُ لِی وَالخِلافَةُ لِی وَلاِهْلِ بَيْتِی، وَإنَّها لَمُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ وَعَلی أَهْلِ بَيْتِكَ سِمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. وَاللهِ لَوْ وَجَدْتُ صابِرينَ عارِفينَ بِحَقّی غَيْرَ مُنْكِرينَ ما سَلَّمْتُ لَكَ وَلا أَعْطَيْتُكَ ما تُريدُ.»

«همانا اين امر (حكومت) و جانشينی رسول خدا ـ ص ـ از آن من و مربوط به اهل بيت من است. تو غاصبی، خلافت بر تو و خاندانت حرام است. اين مطلب را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيده ام. (سپس فرمود:) سوگند به خداوند، چنانچه می يافتم يارانی آگاه و آشنا در حق ما (كه در راه احيای حق ايستادگی می نمودند) حكومت را به تو واگذار نمی كردم و نمی دادم به تو آنچه را كه می خواستی. (حتی با شرايطی كه در عقد صلحنامه نوشته شده)».

## فرجام امامان راستين

١٢. جناده گويد: در روزهای واپسين عمر امام مجتبی ـ ع ـ خدمت آن حضرت رسيدم، سم بشدّت آن بزرگوار را می آزرد، عرض كردم چرا خود را معالجه نمی كنيد؟ فرمود: «إنّا للهِ وإنّا إليه راجعون» (٤) سپس به سوی من نگاهی كرد و فرمود:

«وَاللهِ لَقَدْ عَهِدَ إلَيْنا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إنَّ هَذا الأمْرَ يَمْلِكُهُ إثنا عَشَرَ إماماً مِنْ وُلدِ عَلِيٍّ وَفاطِمَةَ، ما مِنّا إلاّ مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»

«سوگند به خداوند كه رسول خدا بما وعده نمود: امامت و وصايت بعد از او را دوازده نفر بدست می گيرند، يازده نفر آنان از فرزندان علی و فاطمه ـ سلام الله عليها ـ هستند و اينان در فرجام كار، در راه خدا يا مسموم و يا كشته می شوند.»

## شيعيان كيستند و دوستان كدامند؟

١٣. قال له رجل: «يابن رسول الله إنّی من شيعتكم» فقال الحسن عليه‌السلام:

«يا عَبْدَ اللهِ إنْ كُنْتَ لَنا فِی أَوامِرِنا وَزَواجِرِنا مُطيعاً فَقَدْ صَدَقْتَ، وَإنْ كُنْتَ بِخِلافِ ذلِكَ فَلا تَزِدْ فِی ذُنُوبِكَ بِدَعْواكَ مَرْتَبَةً شَريفَةً لَسْتَ مِنْ أَهْلِها، لا تَقُلْ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ ولكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُوالِيكُِمْ وَمُحِبِّيكُمْ وَمُعادِی أَعْدائِكُمْ وَأَنتَ فِی خَيْر وَإلی خَيْر.»

مردی خطاب به امام حسن عليه‌السلام گفت: «ای پسر رسول خدا من شيعه شما هستم.» امام عليه‌السلام فرمود:

«ای بنده خدا، اگر در انجام واجبات و خودداری از محرمات (گناهان) پيرو ما هستی و تبعيت می كنی كه راست می گويی، و چنانچه اينگونه نيستی، با اين ادّعای دروغ بر گناهان خود افزودی؛ زيرا شيعه و پيرو ما از مقام والا و بلندی برخوردار است و تو اهل آن نيستی، مگو كه من شيعه تو هستم، بلكه بگو من از دوستان و هواداران و نيز از بدخواهان دشمنان شمايم، در اين صورت تو در خير و نيكی بسر می بری و در مسير خير خواهی قرار داری.»

## معيارهای دوستان سالم

١٤. مردی از امام حسن عليه‌السلام خواست كه دوست و همنشين وی باشد، امام عليه‌السلام سه شرط را برايش مطرح نمود:

«قال عليه‌السلام: إيّاكَ أَنْ تَمْدَحَنی فَأَنا أَعْلَمُ بِنَفْسی مِنْكَ أَوْ تُكذِبنی فَإنَّهُ لا رَأْیَ لِمَكْذُوب أَوْ تَغْتابَ عِنْدِی أَحَداً، فَقالَ لَهُ الرَجُلُ: إئذِنْ لِی فِی الإنْصِرافِ. فَقالَ عليه‌السلام: نَعَمْ إذا شِئْتَ.»

«فرمود:

١. بشرط آن كه از من ستايش و تعريف نكنی؛ زيرا من نسبت به خودم از تو آگاهترم.

٢. مرا دروغگو ندانی؛ زيرا دروغگو رأی و عقيده درستی ندارد.

٣. مبادا در برابر من از كسی غيبت كنی.

چون آن مرد شرايط دوستی با آن حضرت را دشوار ديد گفت: می خواهم از درخواست خود منصرف شوم؟

امام عليه‌السلام فرمود: آری هر طور می خواهی انجام بده.»

## سياست از ديدگاه معصوم

١٥. مردی از امام مجتبی عليه‌السلام پرسيد: سياست چيست؟

فقال عليه‌السلام: هِيَ أَنْ تَرْعی حُقُوقَ اللهِ، حُقُوقَ الأحْياءِ، وَحُقُوقَ الأمواتِ فَأمّا حُقُوقُ اللهِ فَأداءُ ما طُلِبَ وَاجْتِنابُ عَمّا نُهِیَ.

وَأمّا حُقُوقُ الأحْياءِ: فَهِیَ أَنْ تَقُومَ بِواجِبِكَ نَحْوَ إخْوانِكَ، وَلا تَتَأخَّرَ عَنْ خِدْمَةِ أُمَّتِكَ وَأَنْ تُخَلِّصَ لِوَلِیِّ الأمْرِ ما أَخْلَصَ لاُِمَّتِهِ وأنْ تَرْفَعَ عَقِيرَتَكَ فِی وَجْهِهِ إذا ما حادَ عَنِ الطَريقِ السوي.

وأمّا حُقُوقُ الأمواتِ: فَهِیَ أنْ تُذْكَرَ خَيْراتِهِمْ وَتَتَغاضی عَنْ مَساوِئِهِمْ فَإنَّ لَهُمْ رباً يُحاسِبُهُمْ.

فرمود: «سياست، رعايت حقوق خدا، مردم و اموات اين مردم است.

اما حق خداوند: انجام دادن فرائض (واجبات) و دوری كردن از آنچه ما را نهی كرده است (محرّمات).

اما حقوق مردم: اين كه وظيفه خود را نسبت به مردم انجام دهی و هرگز از خدمت به جامعه خود باز نمانی، و همان طوری كه زمامدار با تو با صداقت رفتار می كند تو هم بايد با حقيقت و اخلاص رفتار نمايی و چون اقوام و بستگانت از راه راست منحرف شدند، آنها را به راه راست رهنمون باشی.

واما حقوق اموات: آن است كه از خوبيهای آنان سخن گوييد و از زشتيهايشان چشم پوشی كنيد؛ زيرا برای آنان خداوندی است كه حساب آنها را رسيدگی خواهد كرد.»

## عزّت مؤمن

١٦. قال الامام المجتبی عليه‌السلام:

«لَوْ جَعَلْتُ الدُنْيا كُلَّها لُقْمةً واحِدَةً لَقَمْتُها مَنْ يَعْبُدُ اللهَ خالِصاً لَرَأَيْتُ أَنّی مُقَصِّرٌ فِی حَقِّهِ، وَلَوْ مَنَعْتُ الكافِرَ مِنْها حَتّی يَمُوتَ جُوعاً وَعَطَشاً ثُمَّ أَذْقَنْتُهُ شَرْبَةً مِنَ الماءِ لَرَأَيْتُ أَنّی قَدْ أَسْرَفْتُ.»

«اگر همه دنيا را تبديل به يك لقمه غذا كنم و به انسانی كه خدا را از روی خلوص عبادت می كند بخورانم، خودم را مقصّر (كوتاهی كننده) درباره او می دانم و چنانچه فرد كافری را گرسنگی دهم تا به آن اندازه كه جانش از شدّت گرسنگی و تشنگی به لب برسد، آنگاه مقداری كمی آب به او بدهم، خود را نسبت به او اسرافكار می پندارم.»

## انتخاب دوست

١٧. قال عليه‌السلام لبعض ولده:

«يا بُنَیَّ لا تُؤاخِ أَحَداً حَتّی تَعْرِفَ مَوارِدَهُ وَمَصادِرَهُ فَإذا اسْتَنْبَطْتَ الخُبْرَةَ وَرَضِيتَ العِشْرَةَ فَآخِهِ عَلی إقالَةِ العَثْرَةِ وَالمُواساةِ فِی العُسْرَةِ»

«پسرم با هيچ كس پيمان دوستی مبند مگر اين كه بدانی از كجا می آيد و به كجا می رود؛ يعنی خصوصيات اخلاقيش را بدست آور، و چون دقيق بررسی كردی و او را انسانی شايسته يافتی، بر پايه گذشت و اغماض و برادری در سختيها و لغزشها با او رفتار كن و دوستيت را استمرار بخش.»

## فروتنی

١٨. قال عليه‌السلام:

«أَعْرَفُ الناس بِحُقُوقِ إخوانِهِ وَأَشَدُّهُمْ قَضاءاً لَها أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللهِ شَأْناً وَمَنْ تَواضَعَ فِی الدُنْيا لاِخْوانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللهِ مِنَ الصِّدِيقينَ وَمِنْ شيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبی طالِب عليه‌السلام»

«فروتن و متواضع كسی است كه حق مردم را بشناسد و در بر آوردن نياز آنان بكوشد، در اين صورت در نزد خداوند مقام بالا و والايی خواهد داشت و هر كس در اين جهان نسبت به برادران دينيش فروتنی كند و تواضع نمايد، نزد خداوند از صديقان و شيعيان علی بن ابی طالب عليه‌السلام محسوب می شود.»

## سخاوت و نيكی

١٩. امام حسن عليه‌السلام مشغول طواف كعبه بود، كه مردی از آن حضرت پرسيد: بخشنده و جواد چه كسی است؟ امام عليه‌السلام فرمود:

«إنَّ لِكَلامَكَ وَجْهَيْنِ، فَإنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الجَوادَ الَّذِی يُؤَدِّی مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ، وَالبَخِيلُ الَّذِی يَبْخَلُ بِما افْتَرَضَ عَلَيْهِ، وَإنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الخالِقِ فَهُوَ الجَوادُ إنْ أَعْطَی، وَهُوَ الجَوادُ وَإنْ مَنَعَ لأنَّهُ إنْ أَعطَی عَبْداً أَعْطاهُ ما لَيْسَ لَهُ وَإنْ مَنَعَ مَنَعَهُ ما لَيْسَ لَهُ. وقالَ عليه‌السلام: المَعْرُوفُ ما لَمْ يَتَقَدَّمهُ مَطَلٌ وَلا يَتْبَعُهُ مَنٌّ وَالإعْطاءُ قَبْلَ السُؤالِ مِنْ أَكْبَرِ السُؤْدَدِ.»

«پرسش شما شامل بخشندگی خالق و مخلوق هر دو می گردد:

١. جود و بخشندگی مخلوق در آن است كه آنچه را خداوند بر او واجب شمرده انجام دهد و چنانچه انجام ندهد بخيل است.

٢. خداوند چه ببخشد و چه نبخشد جواد است، زيرا بندگان حقّی بر خداوند ندارند تا مفهوم اعطاء و منع بر آن صدق كند. (٥) و سپس فرمود: نيكی آن است كه قبل از انجامش مسامحه ای نباشد و بعد از انجام منّتی صورت نگيرد و بخشندگی قبل از سؤال كردن نشانه بزرگواری است.»

## همسايگان را بر خويش مقدم بداريد

٢٠. عن الحسن بن علی عليهما‌السلام قال:

«رَأَيْتُ أُمِّی فاطِمَةَ عليهما‌السلام قامَتْ فِی مِحْرابِها لَيْلَةَ جُمُعَتِها، فَلَمْ تَزَلْ راكِعَةً ساجِدَةً حَتّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَمِعْتُها تَدْعُو لِلْمُؤْمِنينَ وَالمُؤْمِناتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتَكْثُرُ الدُّعاءَ لَهُمْ، وَلا تَدْعُو لِنَفْسِها بِشَیْء، فَقُلْتُ لَها: يا أُمّاهُ لِمَ تَدْعينَ لِنَفْسِكِ كَما تَدْعينَ لِغَيْرِكِ؟ فَقالَتْ: يا بُنَيَّ: الجارُ ثُمَّ الدّارُ.»

«مادرم فاطمه عليها‌السلام را می ديدم كه شبهای جمعه راست قامتانه در محراب عبادتش ايستاده، تا طلوع صبح به ركوع و سجود بسر می برد، خود می شنيدم كه او برای مردان و زنان مؤمن دعا می كند و حتی آنان را نام می برد، و «جهت برطرف شدن گرفتاريها و برآورده شدن خواسته هايشان» بسيار دعا می كرد و ليكن برای خويش سخنی نمی گفت و دعايی نمی كرد.

عرض كردم: مادرم! چرا برای خود همانند ديگران دعا نمی كنی؟!

جواب داد: فرزندم! اوّل همسايه را مقدم دار و سپس خود و اهل خانه را.»

## تقوا

٢١. بخشی از سخنان امام ـ ع ـ درباره پرهيزكاری:

«اتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ وَ جِدُّوا فِی الطَلَبِ وَ تِجاهَ الهَرَبِ وَ بادِرُوا العَمَلَ قَبْلَ مُقَطِّعاتِ النَقَماتِ وَهادِمِ اللَّذّاتِ، فَإنَّ الدُنْيا لا يَدُومُ نَعيمُها وَلا تُؤْمَنُ فَجِيعُها وَلا تُتَوَقّی مَساوِيها، غُرُورٌ حائِلٌ و سِنادٌ مائِلٌ، فَاتَّعِظُوا عِبادَ اللهِ بِالْعِبَرِ وَاعْتَبِرُوا بِالأَثَرِ وَازْدَجِرُوا بِالنَّعَمِ وَانْتَفِعُوا بِالْمَواعِظِ، فَكَفی بِاللهِ مُعْتَصِماً وَنَصِيراً وَكَفی بِالْكِتابِ حَجيجاً وَخَضيماً وَكَفی بِالجَنَّةِ ثَواباً وَكَفی بِالنّارِ عِقاباً وَوَبالا.»

«ای بندگان خدا، از نافرمانی در برابرش بپرهيزيد. و برای تحقّق خواسته های خويش كوشش نماييد و از كارهای ناروا بگريزيد و قبل از اينكه سختيها بشما رو آورد و به آغوش مرگ بيفتيد به كارهای نيك مبادرت ورزيد. همانا نعمت های دنيا زودگذر و ناپايدار است و كسی از خطرها در امان نيست و مصون از بدبختيها نخواهد بود، فريب خوردن دنيا مانع خوشبختی است و تكيه كردن بر آن سست و بی اساس است. ای بندگان خدا پند پذير باشيد و عبرت گيريد، و از تاريخ گذشتگان درس زندگی بياموزيد، نعمت ها (خوراكيها و ...) شما را مشغول نكند و از آخرت باز ندارد، از پندها و موعظه ها بهره گيريد، خدا در نگهداری و ياری دادن به شما كفايت می كند و برای راهنمايی شما و حجت در برابر دشمنانتان قرآن نيز كافی است، بهشت اجر و مزدی تمام برای نيكوكاران است و جهنم و آتش كيفر و عقابی مكفی برای تبهكاران.»

## چگونگی ورود به نماز

٢٢ ـ امام حسن مجتبی عليه‌السلام هرگاه می خواست نماز بپا دارد، بهترين لباسهای خويش را می پوشيد، بعضی از آن حضرت سبب آن را پرسيدند.

قال عليه‌السلام: «إنَّ اللهَ جَميلٌ يُحِبُّ الجَمالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبّی وَقَرَأَ: يا بَنی آدَمَ خُذُوا زينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِد.»

«همانا خداوند زيبا است (منبع و مجمع همه زيباييها است) و زيبايی را دوست دارد و چنانچه من در وقت اقامه نماز لباس زيبا به تن می كنم فقط بخاطر پروردگار و خالقم می باشد. در آن هنگام آيه شريف ذيل را خواند:

ای انسانها به هنگام عبادت خداوند، لباسهای زيبا و زينتی خود (بهترين لباسهايتان) را بپوشيد.

## دعای قنوت

٢٣. ابی الجوزاء می گويد: خدمت امام مجتبی عليه‌السلام بودم كه می فرمود:

«رَبِّ اهْدِنی فيمَنْ هَدَيْتَ وَعافِنی فيمَنْ عافَيْتَ وَتَوَلَّنی فيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبارِكْ لی فيما أَعْطَيْتَ وَقِنی شَرَّ ما قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضی وَلا يُقْضی عَلَيْكَ إِنَّهُ لا يُذِلُّ مَنْ والَيْتَ تَبارَكَ رَبَّنا وَتَعالَيْتَ.»

«پروردگارا! مرا به راه كسانی هدايت كن كه خود آنها را هدايت فرمودی، و سلامتی را آن گونه عنايت كن كه به آنها عنايت كردی و دوست بدار مرا همانطوری كه آنها را دوست داشتی و بركت ده در آنچه بر من ارزانی داشتی و نگهدار مرا از شرّ و بدی آنچه حكم كردی ـ در سايه اعمال زشت بعضی از شرور، به صورت طبيعی سراغ انسان می آيد كه عكس العمل افعال و كردار شخص است ـ همانا تو حاكم بر همه اشيائی و هيچ چيز بر تو غالب نخواهد بود، پروردگارا خوار و ذليل نمی شود كسی را كه تو دوست بداری، پاك و منزه و بلند مرتبه است پروردگار ما.»

## چگونگی ورود به مسجد

٢٤. امام مجتبی عليه‌السلام به هنگام ورود به مسجد، سر را به طرف آسمان بلند می كرد و می فرمود:

«اِلهی ضَيْفُكَ بِبابِكَ يا مُحْسِنُ قَدْ أَتاكَ المُسِیء، فَتَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما عِنْدی بَجَميلِ ما عِنْدَكَ يا كَريمُ.»

«پروردگارا مهمان تو، جلو در خانه ات ايستاده است. ای نيكوكار، بنده تباهكار و بدرفتار به درگاهت شتافته، از زشتيهايی كه مرتكب شده به خاطر زيباييهايی كه در نزد تو است، درگذر و ببخش، ای بخشنده و كريم.»

## فوايد رفت و آمد به مسجد

٢٥. قال المجتبی عليه‌السلام:

«مَنْ أَدامَ الاخْتِلافَ إلَی المَسْجِدِ أَصابَ إحدی ثَمانِ: آيَةً مُحْكَمةً، وَأَخاً مُسْتَفاداً وَعِلْماً مُسْتَطْرِفاً، وَرَحْمَةً مُنْتَظِرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّ عَلَی الهُدی، أَوْ تَردُّهُ عَنْ رِدی وَتَركَ الذُنُوبِ حُبّاً أَوْ خَشْيَةً.»

«كسی كه به مسجد رفت و آمد (تردّد) داشته باشد، بر يكی ـ يا بيشتر ـ از نعمتهای هشتگانه دسترسی پيدا خواهد نمود:

١. استدلال های استوار و محكم در امور دينی خود (اعتقادی، فقهی، سياسی و...)؛

٢. دستيابی به دوستان سودمندی كه تردّد با آنها مايه بهرهوری است؛

٣. معلومات و دانش تازه و شگفت انگيز؛

٤. رحمت و نعمتی كه چشم براه اوست؛

٥. دستيابی به سخنان هدايت كننده ای كه شخص را به راه راست رهبری می كند؛

٦. دسيابی به مطالبی كه انسان را از پستيها و ضد ارزشها دور می دارد؛

٧. دوری از گناه و محرمات يا بدان جهت كه ترك گناه را دوست می دارد؛

٨. دوری از گناه و محرمات يا بدان جهت كه می ترسد يا گرفتار عقوبت الهی شود يا آبرو و حيثيت خود را با انجام گناه از بين ببرد.»

## توجه به قيامت

٢٦. گاهی امام عليه‌السلام را محزون و اندوهگين می ديدند، بطوری كه اشكهای چشم امام عليه‌السلام بر روی صورتش جاری بود، از آن حضرت می پرسيدند: چرا شما محزونيد و گريه می كنيد؟! و حال آن كه شما وارث پيامبر و وصی او هستيد، فرمود:

«إنّما أبْكی لِخِصْلَتَيْنِ: لَهَوْلِ المَطْلَعِ، و فِراقِ الأحِبَّةِ.»

«گريه من برای دو چيز است: ١. وحشت از ورود به صحنه قيامت؛

٢. جدايی از دوستان و عزيزانی كه انسان بدانها وابسته و علاقمند است.»

## رمضان ماه آزمايش

٢٧. «مَرَّ عليه‌السلام فِی يَوْمِ فِطْر بِقَوْم يَلْعَبُونَ وَيَضْحَكُونَ، فَوَقَفَ عَلی رُؤُوسِهِمْ فَقالَ: إِنَّ اللهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضانَ مِضْماراً لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فيهِ بِطاعَتِهِ إلی مَرْضاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفازُوا وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخابُوا، فَالْعَجَبَ كُلَّ العَجَبِ مِنْ ضاحِك لاعِب فِی اليَوْمِ الَّذی يُثابُ فيهِ المُحْسِنُونَ وَيَخْسَرُ فيهِ المُبْطِلُونَ، وَأيْمُ اللهِ لَوْ كُشِفَ الغِطاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ المُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإحْسانِهِ وَالمُسیءَ مَشْغُولٌ بِإساءَتِهِ، ثُمَّ مَضی.»

«روز عيد فطری بود، امام مجتبی عليه‌السلام به جمعی كه مشغول به بازی و خنده بودند برخورد، بالای سر آنان ايستاد و فرمود:

خداوند ماه رمضان را ميدان مسابقه و بهره برداری برای مخلوق خويش قرار داده كه با اطاعت و بندگی بر يكديگر پيشی و سبقت گيرند و خشنودی خدای را به دست آورند، گروهی سبقت جستند و مسابقه را بردند و گروهی ديگر عقب ماندند و متضرر شدند. شگفت و تعجب از آنانی است كه در روز پاداش گرفتن نيكوكاران و زيان ديدن بی هدفان، به خنده و لهو و لعب پرداخته اند. به خدا قسم اگر حجابها بركنار شود خواهيد ديد نيكرفتار به نيكی خويش مشغول است و بدكردار به رفتار بدش گرفتار؛ يعنی قيامت خويش را بچشم خود می بيند و نتايج رمضان را مشاهده می كند. سپس آنها را به حال خويش گذاشت و رفت.»

## چاره انديشی ترك گناه

٢٨. مردی خدمت امام مجتبی عليه‌السلام رسيد، عرض كرد: من بنده ای گنه كارم و نمی توانم گناه نكنم. ای فرزند پيامبر خدا، مرا پند و اندرز ده و موعظه كن. حضرت فرمود:

«اِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْياء وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، لا تَأْكُلْ رِزْقَ اللهِ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَاطْلُبْ مَوْضِعاً لا يَراكَ اللهُ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَاْخْرُجْ مِنْ وِلايَةِ اللهِ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَإذا جاءَ مَلِكُ المَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَإذا دَخَلَكَ مالِكُ النّارِ فَلا تَدْخُلْ فِی النّارِ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ.»

«چنانچه نمی توانی ترك گناه كنی، پنج كار را انجام بده و هر چه می خواهی گناه كن:

١. روزی خدای را نخور.

٢. گناه را در جايی انجام ده كه خداوند تو را نبيند.

٣. از سرزمين خدا خارج شود (و برو به جايی كه در زير سلطه و قدرت خداوند نباشد!).

٤. آنگاه كه فرشته مرگ خواست جانت را بگيرد او را از خود دور كن.

٥. هنگامی كه مالك دوزخ خواست تو را داخل آتش كند، پس با قدرت ايستادگی كن و داخل نشو.

اين پنج عمل را انجام بده و هر چه خواستی گناه كن.»

## رذائل اخلاقی

(تكبّر، حرص، حسد)

٢٩. قال المجتبی عليه‌السلام:

«هَلاكُ النّاسِ فِی ثَلاث: الكِبْرُ وَ الحِرْصُ وَ الْحَسَدُ، فَالكِبْرُ هَلاكُ الدينِ وَ بِهِ لُعِنَ إِبْليسُ وَ الحِرْصُ عَدُوُّ النَفْسِ وَ بِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ وَ الحَسَدُ رائِدُ السُوءِ وَ مِنْهُ قَتَلَ قابيلُ هابيلَ.»

«در مورد آثار شوم بعضی از رذائل اخلاقی، امام مجتبی عليه‌السلام فرمودند:

«سه چيز مردم را به هلاكت می رساند: تكبّر، حرص و آز، حسد. خود را بزرگ پنداشتن، دين انسان را از بين می برد، همانطوری كه شيطان تكبر كرد و دينش نابود شد و منفور گرديد. حرص و آز دشمن شخصيت هر فرد است همانطور كه آدم ابوالبشر بواسطه حرصی كه در وی بوجود آمد، از بهشت رانده شد. حسد (آرزوی زوال نعمت از ديگران) راهبر بدبختيها و تيره روزيهای است، بواسطه حسد قابيل هابيل را كشت.»

## بخل

٣٠. قال الامام الحسن عليه‌السلام:

«البُخْلُ جامِعٌ لِلْمَساوی وَالعُيُوبِ وَ قاطِعُ لِلْمَوَدّاتِ مِنَ القُلُوبِ.»

«بخل سرآمد همه بديها و زشتيها است، كه محبت و دوستی را از دلها جدا می نمايد.»

مردی پرسيد صفت بخل چيست؟

فقال عليه‌السلام: «هُوَ أَنْ يَرَی الرَجُلُ ما أَنْفَقَهُ تَلِفاً وَأَمْسَكَهُ شَرَفاً.»

«در جواب آن مرد فرمود: بخل آن است كه انسان آنچه را جمع می كند شرف بداند، و هرچه را انفاق می كند تلف بشمارد.»

## آداب غذا خوردن

٣١. قال الامام الحسن عليه‌السلام:

«فِی المائِدَةِ اثْنَتَی عَشَرَ خِصْلَةً يَجِبُ عَلی كُلِّ مُسْلِم أَنْ يَعْرِفَها، أَرْبَعٌ فيها فَرْضٌ، وَأَرْبَعٌ سُنَّةٌ، وَأَرْبَعٌ تَأْديبٌ: الفَرْضُ: المَعْرِفَةُ، الرِّضا، التَّسْمِيَةُ، الشُّكْرُ. السُنَّةُ: الوُضُوءُ قَبْلَ الطَعامِ، الجُلُوسُ عَلی الجانِبِ الأيْسَرِ، الأكْلُ بِثَلاثَةِ أَصابِعِ، وَلَعْقِ الأصابِعِ. التَأْدِيبُ: الأَكْلُ مِمّا يَليكَ، تَصْغِيرُ اللُّقْمَةِ، تَجْويدُ المَضْغِ، قِلَّةُ النَظَرِ فی وُجُوهِ الناسِ.»

«سزاوار است مسلمان به هنگام غذا خوردن دوازده چيز را رعايت نمايد. كه چهارتای آن واجب (اخلاقی) و چهار امر ديگر آن سنت (دارای ثواب) است و چهارتای باقيمانده، از آداب و اخلاق محسوب می گردد.

اما چهار امر لازم: ١. شناسايی غذا ٢. خشنود بودن بدانچه روزيت گرديده ٣. نام خدا را بر زبان جاری كردن (بسم الله گفتن) ٤. شكر گزاری در برابر نعمتی كه به تو داده شده.

اما چهار موضوعی كه مراعات آن ثواب دارد و سنّت خواهد بود: ١. وضو گرفتن پيش از شروع به غذا ٢. نشستن بر جانب چپ بدن ٣. چنانچه با دست غذا می خورد به سه انگشت لقمه را بردارد و در ميان دهان بگذارد ٤. انگشتان خود را بليسد.

و چهار امر باقيمانده كه از اخلاق و ادب اسلامی محسوب می شود:

١. لقمه را از جلو خويش بگيرد ٢. لقمه های غذا را كوچك بردارد ٣. غذا را خوب بجود ٤. به صورت ديگرانی كه با او هم غذا هستند، كمتر نگاه كند.»

## شستن دستها قبل از خوردن غذا

٣٢. قال الحسن عليه‌السلام:

«غَسْلُ اليَدَيْنِ قَبْلَ الطَعامِ يُنْفی الفَقْرَ وَبَعْدَهُ يُنْفی الهَمَّ.»

«شستشوی دو دست قبل از غذا، فقر و بيچارگی را از بين می برد و بعد از غذا، غم و غصه را از بين می برد.»

## چرا وحشت از مرگ؟

٣٣. قال له رجل: يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما لنا نكره الموت ولا نحبّه؟ فقال عليه‌السلام:

«إنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتِكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْياكُمْ، فَأَنْتُمْ تَكْرِهُونَ النَقْلَةَ مِنَ العِمْرانِ إلی الخَرابِ.»

مردی از امام مجتبی عليه‌السلام پرسيد: چرا سفر مرگ برای ما ناخوش آيند است و از او استقبال نمی كنيم؟!

«حضرت فرمود: شما خانه آخرت را خراب كرده ايد و خانه دنيا را آباد، طبيعی است كه انتقال از اقامتگاه آباد به جايگاه خراب برای شما و هر كسی ناخوشايند خواهد بود.»

## هرگز نيازمند را دست خالی برنگردانيد

٣٤. قيل له: لأیِّ شَیء لا نَراكَ تَرُدُّ سائِلا وَإنْ كُنْتَ عَلی ناقَة؟ فقال عليه‌السلام:

«إنّی للهِ سائِلٌ، وَفيهِ راغِبٌ، وَأَنا أَسْتَحْيی أنْ أَكُونَ سائِلا وَأَرُدُّ سائِلا، وَإِنَّ اللهَ عَوَّدَنی عادَةً أَنْ يَفيضَ نِعَمه عَلَيَّ وَعَوَّدْتُهُ أَنْ أَفيضَ نِعَمَهُ عَلَی النّاسِ فَأَخْشی إنْ قَطَعْتُ العادَةِ أَنْ يَمْنَعَنی العادَةَ.» وَأَنْشَدَ يَقُولُ: إذا ما أَتانی سائِلٌ قُلْتُ مَرْحَباً بِمَنْ فَضْلُهُ فَرْضٌ عَلَیَّ مُعَجَّلٌ وَمِنْ فَضْلِهِ فَضْلٌ عَلی كُلِّ فاضِل وَأَفْضَلَ أَيّامِ الفَتی حينَ يُسْأَلُ.

گروهی در محضر امام مجتبی ـ ع ـ بودند، از حضرت سؤال كردند:

«چگونه است كه شما هرگز سائل و نيازمندی را نااميد برنمی گردانيد، گرچه سوار بر اشتر، در حالت رفتن باشيد؟!

«فرمود: من هم به درگاه خداوند محتاج و سائلم و می خواهم كه خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم كه با چنين اميدواری سائلان را نااميد كنم، خدايی كه نعمت هايش را بر من ارزانی می دارد، می خواهد من هم به مردم كمك كنم و می ترسم كه اگر بخشش خود را از مردم دريغ دارم، خداوند هم به من عنايتش را دريغ دارد و منع نمايد، آنگاه اين شعر را خواند:

(هرگاه سائلی به نزد من آيد به او خوش آمد و آفرين می گويم، زيرا بخشش نمودن به او بر من واجب است.)

(و هر بخشنده ای كه به سائل بخشش نمايد به فضيلت رسد، و نيكوترين روزهای جوانمردان روزی است كه از آنها درخواست كمك شود.»

## نيكی را اينگونه پاسخ دهيد

٣٥. قال أنس بن مالك:

حيّت جارية للحسن عليه‌السلام بطاقة ريحان، فقال عليه‌السلام لها: «أَنْتِ حُرَّةٌ لِوَجْهِ اللهِ!» فقيل له فی ذلك: فقال عليه‌السلام: «هكَذا أَدَّبَنا اللهُ تعالی قالَ: (إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّة فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها) (٦) وَكانَ أَحْسَنُ مِنْها اِعْتاقُها. وَ كانَ يَقُولُ: إنَّ السَخاءَ عَلی العِبادِ فَريضَةٌ للهِ يَقْرَأُ فی كِتاب مُحْكَم وَعَدَ العِبادَ الأسْخِياءَ جَنانَهُ وَأَعَدَّ لِلْبُخَلاءِ نارَ جَهَنَّم مَنْ كانَ لا تَنْدی يَداهُ بِنائِل لِلرّاغِبينَ فَلَيْسَ ذاكَ بِمُسْلِم.

انس بن مالك می گويد: يكی از كنيزان امام مجتبی عليه‌السلام دسته گلی را به آن حضرت هديه كرد. حضرت در پاسخ به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم. پس از اين پاسخ زيبا، بعضی گفتند: در برابر يك دسته گل آزادی او، يعنی چه؟!

حضرت فرمود: خداوند اينگونه ما را تربيت نموده است؛ زيرا فرموده: آنگاه كه جهت احترام به شما، هديه ای دادند و يا تهنيتی فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تحيّت آنان باشيد. و سپس فرمود: برتر از هديه او، آزادی و رهای اش بود. و اشعار زير را خواند:

«بخشندگی بر بندگان فريضه ای از جانب خداست كه در قرآن محكم آمده است.»

«خداوند بندگان بخشنده اش را وعده بهشت و بخيلان را وعده جهنم (دوزخ) داده است.»

«هر كس دست بخشندگی را به سوی نيازمندان دراز نكند او در زمره مسلمانان حقيقی نخواهد بود.»

## اهميت غذای روحی

٣٦ ـ قال الحسن بن علی عليهما‌السلام:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فی مَأْكُولِهِ كَيْفَ لا يَتَفَكَّرُ فی مَعْقُولِهِ، فَيُجَنَّبُ بَطْنَهُ ما يُؤْذيهِ، وَيُودَعُ صَدْرَهُ ما يُرْديهِ.»

«در شگفتم از كسی كه درباره خوراكيهای خود انديشه و تأمل می كند و ليكن درباره نيازمنديهای فكری و عقليش تأمل نمی كند، پرهيز می كند از آنچه معده اش را اذيت می نمايد و سينه و قلب خود را از پست ترين چيزها پر می كند.»

## پند و اندرز

٣٧. مردی خدمت امام مجتبی عليه‌السلام رسيد و گفت: آقا! خانه ای تازه ساخته ام دوست دارم در آن منزل جهت تيمن و تبرك داخل شويد و دعا كنيد، امام عليه‌السلام به منزل آن شخص داخل شد و نگاهی به اطراف كرد و فرمود:

«أَخْرَبْتَ دارَكَ وَعَمَّرْتَ دارَ غَيْرِكَ أَحَبَّكَ مَنْ فِی الأرْضِ وَمَقْتَكَ مَنْ فِی السَّماءِ.»

«ويران كردی خانه خويش را و آبادی كردی خانه ديگری را كه بهترين افراد برای تو در روی زمين است و دشمن تو در آسمانها است.»

## سه نكته اساسی

٣٨. قال المجتبی عليه‌السلام:

«حُسْنُ السُؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَمُداراةُ الناسِ نِصْفُ العَقْلِ وَالقْصُدُ فِی المَعيشَةِ نِصْفُ المَؤُونَةِ.»

«پرسش صحيح و نيكو، نيمی از دانش را به فرد مورد سؤال خواهد داد.

سازش و مدارا نمودن با مردم نيمی از تدبير و انديشه انسانی است.

ميانه روی و مراعات اقتصاد در زندگی، نيمی از مخارج انسان را می كاهد.»

## ثمرات بردباری

٣٩. مردی از سرزمين شام حسن بن علی عليه‌السلام را سوار بر مركب ديد، آن مرد حضرت را لعن و نفرين می نمود، امام مجتبی عليه‌السلام اهانت های او را شنيد و سپس به او رو كرد و سلام نمود، در حالی كه خنده ای بر لب داشت، فرمود:

«أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظُنُّكَ غَريباً، وَلَعَلَّكَ شُبِّهتَ، وَلَوِ اسْتَعْتَبْتَنا اعْتَبْناكَ، وَلَوْ سَأَلْتَنا أَعْطَيْناكَ، وَلَوِ اسْتَرْشَدْتَنا أَرْشَدْناكَ وَلَوِ اسْتَحْمَلْتَنا أَحْمَلْناكَ وَإنْ كُنْتَ جائِعاً أَشْبَعْناكَ وَإِنْ كُنْتَ عُرْياناً كَسَوْناكَ وَإنْ كُنْتَ مُحْتاجاً أَغْنَيْناكَ وَإنْ كُنْتَ طَريداً آوَيْناكَ وَإنْ كانَ لَكَ حاجَةٌ قَضَيْناها لَكَ، فَلَوْ حَرَّكْتَ رَحْلَكَ إلَيْنا وَكُنْتَ ضَيْفَنا إلی وَقْتِ ارْتِحالِكَ كانَ أَعْوَدُ عَلَيْكَ، لأنَّ لَنا مَوْضِعاً رَحْباً وَجاهاً عَريضاً وَمالا كَثيراً.»

«ای مرد به گمانم شما در اين شهر (مدينه منوره) غريبيد و چه بسا امر بر شما مشتبه شده كه لعن و نفرين می كنيد. چنانچه نيازمند خشنودی هستی ـ و می خواهی عقده دل خالی كنی ـ تو را خشنود می كنيم، اگر نيازمند و محتاجی نيازت را بر طرف می سازيم و اگر از ما راهنمايی بخواهی تو را ارشاد می كنيم، و چنانچه در جابجايی خود مساعدت می خواهی كمكت می كنيم، اگر گرسنه ای سيرت می كنيم، و اگر برهنه ای تو را جامه می پوشانيم و بی نيازت می كنيم، و اگر آواره و بی پناهی پناهت می دهيم و چنانچه نيازمندیِ ديگری داری برمی آوريم، و اگر بار سفرت را به سوی ما بسته ای تا زمان رفتنت بمقدار دلخواه از تو پذيرايی می كنيم؛ زيرا جايگاه پذيرايی و مهمانی وسيعی داريم و از جهت مال هم در مضيقه نيستيم.»

آن مرد پس از شنيدن اين مطالب متأثر شد و گريه كرد و گفت:

«گواهی می دهم كه تو خليفه و جانشين واقعی خداوند در روی زمينی، خداوند خود می داند كه امامت و رسالتش را در چه جايی قرار دهد، تو و پدرت منفورترين چهره در نزد من بوديد و ليكن الآن ـ با اين برخورد ـ شما بهترين مخلوق در نزد من هستيد و شما را می ستايم.»

آنگاه مركب خود را به سوی خانه امام مجتبی عليه‌السلام روانه كرد و در خانه آن حضرت تا زمان رفتنش ميهمان بود و از معتقدان و محبّان آن بزرگوار گرديد.

مهدی عج از زبان امام مجتبی عليه‌السلام

٤٠ ـ قال المجتبی عليه‌السلام:

«اَلأَئِمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اِثْنا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ أَخی الحسين، وَمنهم مَهْدِيُّ هذِهِ الاُمَّةِ.»

اصبغ بن نباته می گويد امام مجتبی عليه‌السلام فرمود: «امامان و پيشوايان بعد از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوازده نفر هستند كه نُه نفر آنها از فرزندان برادرم حسين می باشند و از جمله آنها: مهدیِ اين امّت است.»

و در جای ديگر فرمود:

«ذلِكَ التاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخی الحُسَيْنِ ابْنُ سَيِّدَةِ الإماءِ، يُطيلُ اللهُ عُمْرَهُ فی غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فی صُورَةِ شابٍّ دُونَ أَرْبَعينَ سَنَةً، وَذلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَلی كُلِّ شَیْء قَدير.»

«آن نهمين نفر، از فرزندان برادرم حسين فرزند اشرف كنيزان نرجس (٧) است، در دوران غيبتش خداوند طولانی می كند عمرش را، سپس آشكار می نمايد او را به قدرت خويش به صورت جوانی كه كمتر از چهل سال دارد.

بدينوسيله خداوند ثابت می كند كه بر ايجاد همه اشياء قادر و توانا است.»

پی نوشت ها

1 - بسمله، مصدر قراردادی «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

2 - اهل نجوم می گويند دَيْلَمْ سرزمينی است در اقليم (قاره) چهارم كه طول آن ۷۵ درجه و عرض آن ۱۰/۳۶ سی و شش درجه و ده دقيقه می باشد. (معجم البلدان، ج۲، ص۶۱۴)

3 - مقصود صدقات واجب است همانند زكات گوسفند، گاو و ... و الاّ صدقه مستحب مانعی ندارد. و صدقه سيد به سيد مانعی ندارد: تحريرالوسيله، امام خمينی ـ ره ـ، ج۱، ص۳۴۱، القول فی اوصاف المستحقين للزكاة.

4 - بقره : ۱۵۶، ترجمه «ما مخلوق خداونديم و به سوی او هم بازگشت خواهيم نمود.» كلمه استرجاع است كه به هنگام برخورد با مصيبت بكار گرفته می شود.

5 - مجمع البحرين، طريحی، مادّة: جود.

6 - نساء : ۸۵

7 - نرجس بنت يشوعا بن قيصر پادشاه روم بوده است كه به شمعون از حواريون عيسی ـ ع ـ نسبت داده می شود وی در جنگ های روم با مسلمانان جهت مداوای مجروحين شركت كرده بود. در جنوب شرقی اروپا به دست گروه گشتی رزمی مسلمانان اسير گشت، آنگاه كه او را بهمراه ديگر اسرا به پشت جبهه انتقال دادند. گفت: نام من نرجس است كه معمولا كنيزها را بدان نام می خواندند و اين واقعه در زمان امام دهم (علی النقی عليه‌السلام) اتفاق افتاد، بشر بن سليمان از سوی امام هادی عليه‌السلام او را خريداری كرد مدّتی وقت خود را به آموزش معارف اسلامی گذراند و سپس امام هادی عليه‌السلام او را به عقد فرزندش امام حسن عسكری عليه‌السلام درآورد و مراحل كمال را در خدمت آن بزرگوار طی كرد، پس از مدّتی اين خانم عزيز و عفيف و پاكدامن مادر حضرت قائم ـ عجل الله تعالی فرجه الشريف ـ گرديد. (قادتنا كيف نعرفهم، آيت الله العظمی ميلانی، ج۷، ص۲۰۹؛ به نقل از يوم الخلاص، ص۶۱)